

معرفی کتاب

روانشناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری

نویسنده: جانت شیبلی هایو

مترجم: دکتر اکرم خمسه

اشاره

به باور نویسنده، روان شناسی زنان یکی از گرایش های چند گانه روان شناسی است که به مطالعه علمی ویژگیهای زنان و مهارت‌ها، استعدادها و گرایشات مختلف آنان، و تفاوت‌های آنان با مردان، می‌پردازد. این گرایش نسبتاً نوین روانشناسی، ریشه در گرایش سنتی « روان شناسی تفاوت های فردی » دارد. این گرایش سنتی، همانگونه که از نامش پیداست، به مطالعه نظام مند و علمی تفاوت‌های رفتاری گروهها و افراد جامعه می‌پردازد. امروزه به آن بخش از روان شناسی تفاوت‌های فردی که کنکاش و مطالعه نظام مند در تفاوت های زنان و مردان را وجهه همت خویش قرار می‌دهد، و به ویژه به مطالعه خصائص متمایز و ویژه رفتاری زنان می‌پردازد، روان شناسی زنان می‌گویند.

به باور خانم شیبلی انگیزه اصلی شکل‌گیری گرایش روان شناسی زنان، مقابله با سوگیری‌هایی بوده است که در تحقیقات روان شناختی پدید آمده و مانع از ارائه تفسیری دقیق از ابعاد رفتاری و شخصیتی زنان بوده است. به زعم نویسنده، در طول سده گذشته، بسیاری از پژوهشها، و حتی نظریه پردازیهای روان شناختی،

جهت گیری مردانه داشته و تفاوت‌های جنسیتی را نادیده انگاشته‌اند. نویسنده به زعم خود با تدوین و تالیف این کتاب، که دارای یک رویکرد پژوهشی است، کوشیده است تا اثرات حاصل از آن سوگیریها را از میان بردارد و داده‌ها و رویکرد متقن هر نوع را و غیر سوگیرانه ای پیرامون زنان، و تفاوت‌های آنان با مردان، به دست دهد.

معرفی کتاب

این کتاب توسط جانث شیبلی هایوتالیف شده و خانم دکتر اکرم خمسه آن را به فارسی برگردانده و توسط انتشارات آگاه در ۶۱۴ صفحه چاپ و منتشر شده است.

خانم شیبلی کتاب خود را در ۱۵ فصل تدوین نموده است. در فصل اول کتاب ضرورت پدیدآیی رشته روان شناسی زنان، و قلمروهای مطالعاتی آن مورد بحث قرار گرفته است. فصل دوم کتاب به بحث پیرامون نظریه‌هایی اختصاص یافته است که از نظر نویسنده سهم مهمی در درک روان شناسی زنان داشته‌اند. از نظر نویسنده، هر یک از نظریه‌های روان کاوی، یادگیری اجتماعی، رشد و تحول شناختی توانسته‌اند در تبیین‌های نظری خود ابعادی از ویژگیهای زنان و تفاوت‌های آنان با مردان را کشف نمایند. نویسنده معتقد است که در نظریه روان کاوی سهم خانمها، کارن هورنای، هلن دویچ و آنا فروید در تحلیل ژرف ابعاد روان شناختی زنان برجسته‌تر از سایر دانشمندان این رویکرد نظری است. او همچنین تاکید می‌کند که نظریه «زیست شناختی»، به سبب ارائه تبیینی علمی‌تر پیرامون رفتار زنان، نقش درخوری در رشد و گسترش روان شناسی زنان داشته است.

فصل سوم کتاب به « کلیشه‌های نقش جنسیتی » اختصاص یافته است. منظور نویسندگان از مفهوم کلیشه‌های جنسیتی « مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی مشترک درباره صفات شخصیتی، رفتار و سایر ویژگیهای زنان و مردان » است. نویسندگان کمک گرفتن از تحقیقات بین فرهنگی نشان داده است که در فرهنگ‌های مختلف دنیا ویژگیهای خاص و متمایزی را به هر یک از دو جنس زن یا مرد اسناد می‌دهند. به عنوان مثال، او نشان داده است که در بسیاری از فرهنگ‌ها زنان با ویژگیهایی نظیر لطیف، حساس، تاثیر پذیر، دوستدار هنر و مهربان تعریف می‌شوند. در حالیکه به مردان ویژگیهایی نظیر خشن، فعال، تاثیر ناپذیر، جدی، ماجراجو، رضایت جو، سلطه جو و غیر عاطفی نسبت داده می‌شود.

در فصل چهارم کتاب تفاوت‌های زبانی زنان و مردان مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل نویسندگان مهمترین تفاوت‌های زبانی دو گروه را به شرح مندرج در جدول زیر خلاصه کرده است:

جدول ۱: تفاوت‌های گفتار معمولی زنان و مردان

گفتار مردان	گفتار زنان
۱- هدف: اعمال کنترل، حفظ استقلال، افزایش اعتبار	۱- هدف: برقراری و حفظ روابط
۲- ابراز دانش یا مهارت، اجتناب از افشای اطلاعات شخصی‌ای که بیانگر آسیب پذیری فرد است.	۲- یکسان سازی تجارب، نشان دادن حمایت
۳- برتری در مکالمه	۳- تداوم محاوره
۴- پاسخدهی کمتر	۴- پاسخدهی و ایجاد تفاهم
۵- شیوه انتزاعی	۵- شیوه فردی، عینی و معمولی
۶- محکم، قطعی و آمرانه	۶- محتاطانه و با تردید

در فصل پنجم کتاب، فرآیند رشد و تحول زنان، از نوزادی تا سالمندی، به یاری پژوهشهای تجربی مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل افزون بر بررسی ویژگیهای روان شناختی، اجتماعی و جسمانی دختران و زنان در مراحل مختلف زندگی، مشکلات فرا روی آنان در هر یک از آن مراحل مورد امعان نظر قرار گرفته است. به ویژه نویسنده در این فصل مشکلات فراروی زنان مطلقه و دختران مجرد پا به سن گذاشته را مورد بحث قرار داده است. همچنین، در این فصل مسبب کاهش عزت نفس دختران در دوران نوجوانی و جوانی به بحث گذاشته شده است.

فصل ششم کتاب به بررسی مهارت ها و انگیزه های زنان اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل فرضیه مربوط به ضعف حافظه فضایی و قدرت تجسم زنان رابه چالش کشیده است. او بر این باور است که کاستیهای موجود در عملکرد دختران در مباحث ریاضی و حافظه فضایی ناشی از آن است که دختران کمتر از پسران به دروس ریاضی و رشته دانشگاهی مرتبط با آن سوق داده می شوند. یکی دیگر از مباحثی که نویسنده در این فصل مورد چالش قرار داده است «انگیزش پیشرفت» است. برخی تحقیقات گذشته ادعا کرده اند که تراز انگیزه پیشرفت زنان کمتر از مردان است. نویسنده شواهد عرضه می کند که به زعم او بطلان فرضیه مذکور را نمایان می سازد. خانم شیپلی در بحث پیرامون عدم موفقیت زنان در برخی مشاغل حساس و مهم اجتماع، بیش از هر چیز بر «موانع بیرونی» تاکید می کند. او اذعان می دارد که اگر موانع بیرونی از میان رانده شوند بسیاری از زنان به موقعیت های بالای اجتماعی (از حیث تحقیقی و شغلی) دست می یابند.

در فصول ۷ و ۸ کتاب اشتغال و تبعیض های جنسی علیه سیاه پوستان در جوامع غربی مورد بحث قرار گرفته اند. نویسنده نشان داده است که در جوامع غربی بسیاری از زنان، به ویژه زنان رنگین پوست، از حقوقی که مستحق دریافت آن هستند محروم می شوند.

در دو فصل ۹ و ۱۰ نیز ویژگیهای زیست شناختی و فیزیولوژیکی زنان، و تأثیر ساختارهای مغزی و تغییرات هورمونی بر رفتار آنان بررسی شده است. به ویژه در این فصل ویژگیهای مغز زنان، و تفاوت آن با مغز مردان، بررسی شده است. نویسنده درخصوص اندازه مغز زنان نوشته است: «دانشمندان یک قرن پیش دریافته اند که مغز مردان بزرگتر از مغز زنان است. آنان در آن زمان معتقد بودند که تفاوت موجود در اندازه مغز موجب تفاوت در هوش می شود و بر آن اساس استدلال کردند که مردان باهوش تر از زنان هستند. اما این فرضیه بعدها اعتبار خود را از دست داد. چون دانشمندان دریافته اند که اندازه بزرگ مغز مردان ناشی از وزن زیاد آنان است. به باور نویسنده دانشمندان دریافته اند که فیل ها نیز مغزهای بسیار بزرگی دارند اما هیچوقت از آنان در برنامه های فضایی استفاده نمی شود! در فصل یازدهم تمایلات جنسی زنان و اختلال در کارکرد جنسی آنان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. فصل بعدی نیز به اثرات حاصل از آزار جنسی و خشونت علیه زنان اختصاص یافته است.

فصل ۱۴ نیز به بهداشت روانی زنان اختصاص یافته است. به ویژه نویسنده در این فصل برخی تکنیک های درمانی را مورد بحث قرار داده است که زنان، با به کارگیری آنها می توانند بر بسیاری از مسائل و مشکلات روان شناختی، اجتماعی و زیست شناختی خود غلبه نمایند.

و اما، نویسنده فصل ۱۴ کتاب را به روان شناسی مردان اختصاص داده است. او در این فصل ابتدا باورها و نگرشهای زنان جامعه به مردان را مورد بحث قرار داده است. او با استناد به چند بررسی نشان داده است که زنان اغلب با ویژگیها و صفاتی نظیر «آدم کله گنده»، «مذکر پرخاشگر»، «بلوط تنومند»، «ورزشکار»، «نان آور خانه» و... مردان را تعریف می کنند. سپس نویسنده در ادامه فصل تفاوت نقش های مردان در جوامع سنتی و جوامع مدرن را بررسی کرده است. به باور او در گذر زمان بسیاری از نقش های سنتی مردان منسوخ شده است. نویسنده فصل آخر کتاب را به نتیجه گیری و آینده نگری پیرامون روان شناسی زنان اختصاص داده است. او در بخشی از این فصل مراحل طرفداری از حقوق زنان را به ۵ مرحله تقسیم کرده است. آن مراحل عبارتند از: پذیرش نافع، مرحله افشاگری، مرحله ریشه دواندن، مرحله ترکیب و مرحله تعهد فعال. نویسنده در این فصل ضمن بررسی نقش های آینده زنان ادعا کرده است که در آینده با به سامان رسیدن تحقیقات و مطالعات گسترده تر پیرامون زنان، و تفاوت های آنان با مردان دانش و درک ما از روان شناسی زنان فزونی خواهد یافت.

دکتر محمد حسین الیاسی